

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در بحث صحیح و اعم که آیا چه ثمره‌ای دارد یا نه من جمله ثمره‌ی آن بحث را در بحث معاملات مطرح کردند که آیا اثر دارد یا نه و بحث معاملات را از جهت اینکه مرحوم شهید اول رضوان الله تعالی علیه در کتاب قواعد خودش به حکم بقیه‌ی معاملات گرفته البته اگر اشکال می‌کردند به مرحوم شهید که چرا تعبیر کرده وسائر العقود، وسائر العقود را عطف کرده بر ماهیات جعلیه این اشکال به نظرم واردتر بود انصافا سائر العقود جزو ماهیات جعلیه نیستند.

عرض شد که مرحوم شهید اول در قواعد فرموده و عرض شد به ایشان اولین نفری است که این بحث صحیح و اعم را دارند. عرض کردم من حالا این ایام ناراحتی‌های روحی و جسمی ما هست مانع شده و الا در ذهنم الان این طور است که در میان قدما این بحث نیست در کتاب زرکشی که خدمت شما خواندیم این بحث را در ذیل بحث صحت و بطلان در مباحث احکام وضعیه چون عرض کردیم یک فصل خاصی را در کتب اهل سنت اختصاص به حکم و تفسیر حکم و اقسام حکم و حقیقت مثلا احکام وضعیه و احکام تکلیفی دارند که در کتب ما اینطور نیامده این ها متفرقه آمده یکی از مباحثی را که در آنجا انجام داد بحث صحیح و اعم بود متعرض آن شد.

در عبارات اصحاب هم ما در قدما ما ندیدیم اما شهید ظاهرا شاید اولین شخصی باشد که متعرض این بحث شدند در قرن نهم علی ای حال مرحوم شهید عبارتش این است که الماهیات الجعلیه كالصلاة والصوم وسائر العقود، این سائر العقود عطفش خیلی عجیب است عقود چه ربطی به ماهیات جعلیه دارند حالا به هر حال چون مرحوم شهید اول این را مطرح کرد، اصحاب هم اخیرا اصحاب ما اخیرا متعرض این کلام شهید و آیا این بحث صحیح و اعم در عقود هم جاری می‌شود به آن آثاری که گفتم.

عرض کردیم دو ثمره‌ی مهم، البته ثمرات دیگری هم ذکر شده بعضی جزئی است بعضی نه لکن این دو ثمره‌ی مهم تمسک به اطلاق و رجوع به برائت بنا بر قول به اعم گفتند تمسک به اطلاق می‌شود کرد و بنا بر قول به اعم هم می‌شود رجوع به برائت کرد بنا بر قول به صحیح اشتباه شد، این دو ثمره‌ی مهم، این دو ثمره را به اصطلاح آیا در معاملات هم جاری می‌شود یا نه ؟

ظاهر عبارت شهید اول این است و عرض کردیم مرحوم شهید اول هم قائل هستند به صحیح مثل مرحوم صاحب کفایه ایشان هم صحیحی هستند اعمی نیستند و ظاهر عبارت ایشان ماهیات جعلیه ظاهرا نکته اش همان باشد که در مثل کفایه استفاده می شود اجمالا.

عرض کردیم نکته ی اساسی این است که تصویر جامع بشود و این جعلی باشد این دو نکته است. کلمه ی ماهیت ظاهرا ایشان تصویر جامع کردند. و لذا عرض کردیم مرحوم صاحب کفایه تصویر جامع را روی صحیح انجام دادند این نکته ی فنی اش این است. و عرض کردیم مرحوم آقای نائینی فرمودند تصویر جامع نمی شود آقای خوئی هم اصلا می گویند ممکن نیست بعد اقوالی که در جامع در صحیح گفتند وارد نیست.

پس یکی بحث تصویر جامع است ایشان گفته ماهیت ظاهرا جامع مرادش باشد. یکی هم این که این جعلی است و شرعی است و قانونی است شارع قرار داده و شارع هم طبیعتا اسم را برای صحیح قرار می دهد برای فاسد که نمی گوید صلا ته فاسد الا الحج.

پس نکته ی اساسی در بحث صحیح و اعم این دو نکته شد البته عرض کردیم عده ای هم قائل به صحیح هستند و به نکته ی اول اعتقاد ندارند مثل مرحوم نائینی قدس الله نفسه لکن ظاهرا شهید اول هم مثل صاحب کفایه از این راه که یک جامعی دارد و این جامع خصوص او نیست که دارای آثار است مثل تنهی عن الفحشاء والمنکر و آن آثار هم در خصوص صحیح است در فاسد این آثار نیست پس صلا ته برش گفته نمی شود، ظاهرا والعلم عند الله مراد شهید اول، چون شهید اول تصریح فرمودند، البته یک توضیحی بعد دارند اینجا در این حاشیه فقط عبارت ایشان نقل شده است حالا آقایان خواستند یکی بخواند بعد ایشان یک توضیحی دارد بعدش این توضیح را متاسفانه اینجا نیاورده است.

علی ای کیف ما کان آن وقت اشکال شده که اگر الفاظ عبادات وضع برای اسباب باشد این صحیح برای چیز دارد، قابل تصور هست الفاظ یعنی اسباب اما این خلاف ظاهر است ظاهر این است که الفاظ معاملات برای مسببات هستند وقتی می گویند بیع یعنی برای نقل عین مسبب یعنی همان نقل عین است مراد آن است نه لفظی که نقل عین می کند.

ولذا ظاهرش این است که وضع برای مسببات باشد در کفایه این اشکال کرده که اگر برای مسببات باشد به مسبب نمی گویند صحیح و فاسد می گویند موجود و غیر موجود، یعنی وجود پیدا کرد یا نکرد. نقل عین اتفاق افتاد واقع شد و واقع نشد، نمی گویند صحیح است یا فاسد است اصلا اتصاف به صحیح و فاسد ندارد.

عرض کردیم این اشکال کفایه که اتصاف ندارد در کتاب مرحوم نائینی نیامده بررسی هم نکردند لکن مرحوم استاد آن را آوردند و یک بخش از کلامشان نه البته طولانی یک بخشی از کلامشان در رد این مطلب است که اگر گفتیم به مسببات آیا اتصاف به صحت و فساد پیدا می کند یا نه این هم خلاصه ی بحث .

بعد بله ، ایشان می فرمایند والتحقیق فی حل الاشکال ، اگر گفتیم الفاظ معاملات وضع شدند به ازاء صحیح، تقریبات متعددی، یکی از تقریبات این است حتی اگر قائل شدیم به صحیح چون الفاظ عرفی هستند بیع ربا معانی عرفی است اجاره ، علی ان تاجرنی ثمانی حجج، اجاره کرده حضرت موسی را هشت سال نزد ایشان شبانی بکند گوسفند بچراند، بله این اجاره در خود قرآن هم هست مساله ی زمام ، الزعیم، به اصطلاح انا به زعیم، زعیم در لغت عرب به معنای ضامن و لذا هم دارد الزعیم غارم، زعیم یعنی ضامن ، آن کسی که ضامن می شود یعنی این معاملات عده ی زیادی اش در خود کتاب شریف هست، انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین و یا آیه ی مبارکه فلما قضی منها زید و ترا زوجناکها ، این زوجناکها ، انکحک و غیر از اینکه در روایات الی ما شاء الله النکاح سنتی و الی آخره .

پس بنابراین این الفاظ معاملات در خود قرآن هم به کار برده شده است و این الفاظ در خود قرآن به معنای عرفی آن هست. ما حتی اگر شاید بعضی از آقایان تشریف داشتند، یک نکته ی خیلی مهمی هم اینجا لا بأس ، کلمه ی غیبت هم در خود قرآن غیبت به معنای غائب بودن است. غیبت کلامی است که در غیاب شخص گفته می شود، فرق بین غیبت اینکه ما به فارسی می گوئیم غیبت این غلط است، غیبت مثل غیبت امام زمان آن به معنای غایب شدن است.

علی ای حال خود مساله ی غیبت در خود قرآن ذکر شده است، ولا یغتب بعضکم بعضا این در خود قرآن آمده است و لذا اگر قائل شدیم حالا این فائده ی جانبی که این الفاظ دارای معانی عرفی هستند، در معانی عرفی غیبت دو نکته ی اساسی هست که غائب فرض کرده یکی اینکه شخص غائب باشد، یعنی اگر شخص مقابل شما هست و مطلبی را می گوئید این غیبت نیست دوم

این که آن مطلبی که گفته شده غائب باشد، یعنی غیبت قوامش به دو چیز است، غائب بودن شخص و غائب بودن آن عیب، حالا گاهی هم ممکن است عیب نباشد. اما آن چیزی که گفته شده غائب باشد، اما اگر ظاهر باشد، ظاهراً کار زشتی را انجام بدهد به آن دیگر غیبت گفته نمی‌شود. این که گفتند ظاهراً اینطور باشد یعنی معنای عرفی غیبت، چون در آیهی مبارکه به کار برده شده ظاهراً به معنای عرفی است مثل احل الله البیع چون می‌خواستیم یک مثالی بزنیم که خیلی دور از ذهن است.

ولا یغتب بعضکم بعضاً این هم ظاهرش به غیبت است. آن وقت روایت داریم از رسول الله الغیبة ان تذکر اخاک بما یکرهه لو سمعه ، معروف است دیگر زیاد شنیدید . این تفسیر غیبت در سنت این باید ثابت بشود چون ممکن است این کلمه‌ی بما یکرهه حتی شامل غیر عیب هم بشود، مثلاً شب‌ها پنج ساعت می‌خواهد خوب دلش نمی‌خواهد این مطلب گفته بشود، کسی بداند ایشان شب‌ها پنج ساعت می‌خواهد.

ظاهر این حدیث مبارک این هم جزو غیبت است با اینکه عیب هم نیست عرفاً، ده ساعت بخوابد ، جزو عیب‌های عرفی نیست، حالا غائب هست مردم این مطلب را خبر ندارند لکن او دلش نمی‌خواهد یکرهه لو سمعه ، اگر بشنود ناراحت می‌شود، ظاهر عبارات فقها این است که غیبت را به این معنا گرفتند.

یکی از حضار: از باب ایذاء و اینها باشد دیگر.

آیت الله مددی: نه آن ایذاء خودش مستقل است، ایذاء با حضور هم می‌شود.

یکی از حضار: این اصلاً چیزی نیست که محاسن گفته معایب را نگفته که.

آیت الله مددی: خوب می‌گویند دیگر، نه محاسن یک چیز است امر عرفی متعارف ، محاسن هم نیست معایب هم نیست،

حالا پنج ساعت شب می‌خواهد نه محاسن است نه معایب است.

یکی از حضار: ایذاء می‌شود دیگر.

آیت الله مددی: ایذاء عنوان مستقلی است نه الغیبة ان تذکر اخاک ، خوب دقت کنید.

و لذا خوب دقت کنید بحث فنی که آنجا در مکاسب هست در بحث غیبت در مکاسب محرمه ، این است که آیا این معنای

غیبت است یا به همان معنای عرفی برگردیم که عرض کردیم.

یکی از حضار: این دارد توسعه می دهد ، چرا باید توسعه بدهیم ؟

آیت الله مددی: خوب اشکال ، ما نگفتیم اشکال دارد ، صحبت

یکی از حضار: آیهی شریفه خودش مثالی که می زند که می گوید کرهتموه ، خودش اکراه درش هست دیگر . از همین آیه استفاده می شود.

آیت الله مددی: کرهتموه شما خودتان نه اینکه آن طرف ، شما می توانید گوشت برادر مرده تان را بخورید ؟ بدتان می آید غیبت هم مثل آن است.

حالا این آیهی مبارکه که تعبیر کرده به گوشت مرده ، در یک روایت دیگر دارد الغیبة ادم کلاب النار، خیلی ، خورشت سگ های جهنم است. کانما افرادی که غیبت می کنند ، خوب است آیهی مبارکه با احترام اسم برده است، مثل این است که برادر مرده را بخوریم، گوشت برادر، این کرهتموه شما نه آن. آیا شما حاضرید گوشت برادر مرده را بخورید می گوید خوب کرهتموه بدتان می آید، نه اینکه او بدش بیاید، شما بدتان می آید .

عرض کردیم از این شدیدتر الغیبة ادم کلاب النار به نظرم مرسل باشد، البته انصافش هم بد معنایی نیست، آدم در یک مجلسی که ناگهانی وارد می شود و مشغول غیبت هستند حس می کند دور از جان سگ های جهنم هم دیگر را می درند.

علی ای حال الغیبة ادم کلاب النار ، اصلا خورشت سگ های جهنم است، ادم یعنی خورشت، ما یؤتدم به، چیزی را که انسان با برنج آن وقت که برنج متعارف نبود، با نان می خورد چه می گویند به زبان فارسی قتام می گویند، یک چیزی می گویند ؟

یکی از حضار: قاتق

آیت الله مددی: قاتق بله این قاتق است به اصطلاح آن غذا قرار می دهیم این برای سگ های جهنم است.

آن وقت این که شما فرمودید اشکال دارد نه اشکال ندارد ؟ چه اشکال دارد، اشکالی که فقط هست این است اگر این معنا اراده شده باشد این تعبد می خواهد باید ثابت بشود. اشکالی ندارد، آن وقت اگر فرض کردیم حالا چون بحث ما در اصول است و الا اگر در فقه بود می گفتم روایتش را، این روایاتی که می گوید غیبت معنایش این است صحیح السند نبود این تعبد ثابت نمی شود.

نکته ی فنی روشن شد ؟

این تعبد که غیبت عبارت از این باشد ان تذکر اخاک بما یکرهه لو سمعه اگر ثابت نشد به همان معنای عرفی ، این فرق بین عرفی و معنای تعبدی لذا عرض کردیم یک کسی به شهید اول عرض کند که آقا شما فرمودید ماهیات جعلیه، خیلی خوب قبول ماهیات جعلیه داریم اما سائر العقود ماهیات الجعلیه نیستند، این باید ثابت بشود که شارع مقدس تصرف کرده عرض کردم الان خیلی ، در عده ای از کتب مثل مرحوم آقای حکیم در منهاج اولین بار کتاب منهاج را مرحوم آقای حکیم نوشتند ، بقیه هم روی نسخه ی ایشان.

ایشان در بحث اجتهاد و تقلید کبائر را آوردند، در این بحث کبائر در فقه در جاهای مختلف آمده نمی خواهیم وارد بشویم، ایشان در بحث اجتهاد و تقلید به مناسبت اینکه مجتهد باید عادل باشد و کبائر ، ارتکاب کبائر موجب فسق است و عدالت را از بین می برد، ایشان در مقدمه ، در منهاج الصالحین بقیه ی آقایان هم هست. و من جمله غیبت را آوردند و ان تذکر اخاک بما یکرهه لو سمعه، ببینید اشکال نمی دانم دقت فرمودید آن نکته ی اساسی که اصولا در تاریخ اسلام روی آن کار شد این بود.

خوب آمدند گفتند اشکال ندارد این مطلب را قبول می کنیم، اشکال که ندارد اگر بنا شد خوب دقت کنید غیبت در قرآن ذکر شده و در قرآن امر عرفی است مگر ثابت بشود پیغمبر تصرف فرمودند، ثابت شد که خوب بحث ندارد دیگر، رسول الله تفسیر قرآن می فرمودند ، هیچ مشکلی ندارد که .

یکی از حضار: مگر حکم تاسیسی نیست ؟

آیت الله مددی : تاسیسی بعید است نه از اینکه ولا یغتب بعضکم بعضا ، ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرمتموه خوب ظاهرش معنای عرفی است کلا، یعنی چطور برادری که غائب است حاضر نیست مثل میت فرض کرده متعرض حال او شدن را مثل خوردش گوشت او، این طوری فرض کرده است دیگر. چون غائب بود ، ببینید لا یغتب یعنی طرف غائب بود کانما مرده است. ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا ، دقت فرمودید ، این نکته هم در آنجا به درد شما خورد. یک نکته را عرض کردیم که تعمیم هم دادیم، این تعمیم یک مقداری شاید خلاف ظاهر به نظر برسد اما احل الله البیع که اینطور نیست دیگر خیلی واضح است.

.....
من لا یغتب گفتم که ابتدا کمی خفاء دارد مخفی است. اگر گفت لا یغتب بعضکم بعضا ظاهرش مسأله‌ی عرفی است دیگر، عرض کردیم ما باشیم و ظاهر عرفی غائب بودن به دو نکته است، یکی شخصی غائب باشد، یکی عیب غائب باشد، قاعدتا این طور است دیگر، لا یغتب یعنی دنبال امر غائب چون باب افتعال است، دنبال امر غائب نروید. لا یغتب، اگر ما، اگر این مقدمه قبول بشود که لا یغتب امر عرفی است، تعبدی نیست، به قول مرحوم شهید اول ماهیات جعلیه نیست، آن وقت اگر پیغمبر فرمودند نه الغیبة ان تذکر اخاک بما یکرهه لو سمعه، این انصافا از جهاتی توسعه می‌دهد از جهاتی هم تضییق می‌کند، مثلاً عیبی است غائب است خودش هم غائب است لکن گفته بشود خیلی ناراحت نمی‌شود به او بگویند این آقا مثلاً کذاب است خیلی ناراحت نمی‌شود مردم هم نمی‌دانند اما خیلی هم ناراحت نمی‌شود. طبق این تفسیر آن غیبت حساب نمی‌شود، طبق آن معنای لغوی غیبت حساب می‌شود، روشن شد این موارد؟

این یک نکته‌ی فنی است که اصولاً در فقه رویش باید دقیقاً کار بشود، یک الفاظی در قرآن به کار برده می‌شود که اصل اولی حملش بر معنای عرفی و لغوی است، فقط کاری که ما کردیم گفتیم ظاهراً صلاة و صوم هم همینطور است این هم توسعه به عبادات دادیم مرحوم شهید اول تضییق را به معاملات هم زد، گفت هم چنان که در مثل صلاة و صوم ماهیات جعلیه هستند سائر العقود هم از این قبیل است که انصافاً مطلب ایشان فی نفسه مشکل دارد، نمی‌دانم شاید بعضی اضافه کردند به کتاب و الا خیلی مشکل دارد.

بعد مرحوم نائینی فرمودند لو کان الموضوعات للمسببات کما هو کذلک توضیح می‌دهد بعد متعرض یک بحثی شدند عرض کردیم این بحث را عده‌ای در مثل مکاسب آوردند، مکاسب محرمه آوردند، عده‌ای در مثل بیع آوردند مرحوم شیخ در بیع دارد و عده‌ای از علمای ما در اصول آوردند، حالا اینجا هم کتاب اصولی است لکن در متن بحث اصولی در بحث نهی از عبادات و معاملات، آن بحث این است که امضاء مسبب یلازم عرفاً امضاء السبب از این راه وارد شدند.

اگر شارع گفت این مسبب درست است یعنی سبب درست است، از لو لا امضاء السبب کان امضاء المسبب لغواً این از این راه پس اگر آمد مثلاً فرض کنید بیع مبادلة مال بمال این مبادله را قبول کرد یعنی عقد فارسی را قبول کرده ولو وضع شده برای مبادله‌ی مال به مال لکن سببش عقد فارسی است، امضاء مسبب یعنی احل الله البیع یعنی مبادله‌ی مال به مال یعنی انتقال مال

اگر شارع انتقال مال را قبول کرد یعنی عقد فارسی را هم قبول کرده است ، چون الان مبادله با عقد فارسی واقع شده است. شک در این است که آیا عقد فارسی صحیح است یا نه، احل الله، می‌گوییم آقا بیع برای مبادله است نه برای عقد، خیلی خوب برای مبادله، مسبب را که امضاء کرده پس سبب امضائش این است.

آن وقت سبب به صحت و فساد موصوف می‌شود مثلاً می‌گوییم این عقد صحیح است این عقد فاسد است. مسبب به فساد و صحیح، مسبب که مبادله، مسبب به وجود و عدم موصوف می‌شود این مبادله اتفاق افتاد اینطور می‌گوییم . یکی از حضار: آقا این که مسبب به وجود و عدم متصف می‌شود دقت عقلی آخوند نیست اگر از راه معنا عرفی باشد، عرف ترتب اثر را می‌گوید صحیح عدم ترتب را هم فساد .

آیت الله مددی: روی صحیح می‌بیند آن وقت این را باید اضافه بکند اگر صحیح عرفی شد در شرع قیدی نیامد صحیح‌هی شرعیه هم هست یک مقدمه‌ی دومی هم دارد. یکی از حضار: همان نگاه عقلی است.

آیت الله مددی: نه عقل هم نیست عرفیه است، وقتی که می‌گوید این مبادله با عقد فارسی اتفاق افتاد عرف این را می‌بیند عقد به فارسی، انگلیسی، هر زبانی باشد اتفاق افتاده است. پس این عقد صحیح است، حالا لا اقل بگوییم عند العرف صحیح است. حالا که عند العرف صحیح است، شارع قیدی نزد پس عند الشرع هم صحیح است، این نحوه‌ی تمسک. یکی از حضار: آقا این که فرموده بودید اگر اسامی معاملات اسمی برای مسبب باشد صحیح و فساد نمی‌آید این را عرض می‌کنم.

آیت الله مددی: بله عرض کردم اگر برای مسبباتی باشد حتی از راه مسببات می‌توانیم ما این را بگوییم. آن وقت نکته را این گرفتند خوب دقت بکنید کان امضاء المسبب لغواً اگر احل الله البیع امضاء مسبب باشد این لغو می‌شود. اگر عقد فارسی این مسبب را ایجاد می‌کند، امضاء عقد نکرده خوب این لغو است چه فایده‌ای دارد، مرحوم این کلام مرحوم شیخ است، مرحوم نائینی می‌فرماید ، من بینید خیلی این اشکالات ملا نقطی را اصولاً در بحثمان خیلی متعرض نمی‌شویم، آقایان مطالعه کنند. خوب مرحوم نائینی می‌فرماید لغو نیست چرا لغو باشد لغو این است که اگر مسبب را امضاء کرد هیچ سببی

را قبول نکرد لغو است، اما سبب خاص را قبول نکرد لغویت ندارد. اگر هیچ سببی، مبادله درست است اما هیچ سببش را قبول ندارم، آن لغو است. چرا به آن می گوید احل الله البيع، بیع یعنی مسبب یعنی مبادله.

البته مرحوم آقای خوئی اینجا این نکته را هم عرض کنم، یک کار دیگری که به نظرمان جزو عجایب کلمات ایشان است مسبب را مبادله یا ملکیت یا نقل و انتقال نگرفتند قبول هم دارند که مشهور بین علماء مسبب را نقل و انتقال یا مبادله گرفتند، مرحوم آقای خوئی چون دیگر امروز کتابشان را هم آوردیم می ترسم وقت بگذرم بخوانیم یک مقدار عبارات ایشان را، ایشان می فرمایند مسبب همان اعتبار نفسانی است که قائم به نفس است، مراد از مسبب اصطلاحاً ایشان به نظرشان است. خوب این مطلبی که ایشان فرمود چون خود شما هم فرمودید جزماً و با مطالب خودشان هم انسجام ندارد، حالا بعد توضیح می دهم جزو غرائب کلمات حساب می شود.

علی ای حال این مطلب را هم ایشان قبول نمی کنند، بعد مرحوم نائینی، چون دیگر می گویم مطلبی است که باید خوانده بشود، فالتحقیق فی حل الاشکال ان باب العقود والایقاعات لیست من باب الاسباب والمسببات، باب عقود و ایقاعات از باب اسباب و مسببات نیستند، بعد بلکه و ان اطلق علیها ذلک انما هی من باب الایجاد بالآلة، این از باب ایجاد است نه از باب اسباب، این کلمه ی اسباب با ایجاد یکی است خیلی ظاهراً فرق نمی کند، مقرر شاید نوشتند در چاپخانه چاپ نشده است، مراد ایشان از مسببات در اینجا مسببات تولیدی است نه مسببات اختیاری، اصطلاحی دارند که انسان بعضی از افعال را خودش انجام می دهد، بعضی از افعال را به انسان نسبت می دهند اما خود انسان انجام نمی دهد. دقت کنید.

مثلاً می گویم آقا نوشت، نوشتن را خود انسان انجام می دهد این به قول ایشان اسباب مسببات، این مراد ایشان نیست، اینجا مرادش آلت است ایجاد به آلت و ذی الآلة، ببینید شما با قلمتان می نویسید با دست اما اگر گفتند شما ورقه را سوزانید شما ورقه را نمی سوزانید ورقه را در آتش می اندازید احراق فعل نار است، به این می گویند مراد ایشان از اسباب مسببات این است. اصطلاحاً به این می گویند مسببات تولیدی یعنی شما خود آن فعل را انجام نمی توانید بدهید، شما سببش را ایجاد می کنید، می گویم ما ورقه را سوزاندم، مثلاً دفتر را گرفتم سوزاندم، اما در حقیقت شما نیستید که می سوزانید آتش است که می سوزاند، چرا فعل را به شما نسبت می دهند سببش را ایجاد می کنید، شما آن را در آتش می اندازید آتش می سوزاند می گویند شما سوزانید.

اصطلاحاً به این می‌گویند اسباب و مسببات تولیدی یعنی شما سبب را تولید می‌کنید مسبب را نمی‌توانید انجام بدهید به خلاف افعال اختیاری که خود عمل را انجام می‌دهید مثل کتابت مثل اینکه من تسبیح را در دستم می‌چرخانم ای خود عمل است دیگر مثل صحبت کردن من خود عمل را انجام می‌دهیم.

پس مراد مرحوم نائینی یک کلمه‌ی من باب الاسباب والمسببات التولیدیة به نظرم کلمه‌ی تولیدیه ان شاء الله در چاپخانه‌ها افتاده باشد این کلمه‌ی اسباب والمسببات یک تولیدیه بعدش می‌خواهد البته مطلب کاملاً واضح است، این صفحه‌ای که من الان می‌خوانم ۸۱ است در اول صفحه‌ی ۸۲: فلیس البیع مثلاً مسبباً تولیدیاً لهذه الافعال، اینجا دیگر تصریح می‌کند، واضح بود که مرادش اسباب تولیدیه است، جزو اسباب مسببات اصلاً تولیدی نیست، بل البیع بنفسه فعل اختیاری، روشن شد اصطلاح؟ خود بیع فعل اختیاری است، للفاعل متعلق لارادته اولاً وبالذات، این معنای فعل اختیاری است.

معنای مسبب تولیدی خود آن متعلق اراده نیست، سببش متعلق اراده است، شما نمی‌توانید بسوزانید، شما می‌توانید در آتش بیاندازید، می‌گویید من اتاق را روشن کردم، شما روشن نکردید دکمه‌ی برق را زدید روشن شد، شما حتی چراغ را هم روشن نکردید، دکمه را زدید روشن شد برق آمد، اینها را می‌گویند مسبب تولیدی اصطلاحاً، آن جایی است که خود آن کار متعلق اراده نیست، یعنی احراق متعلق اراده‌ی شما نیست، فعل به او تعلق پیدا نمی‌کند، چراغ روشن کردن، لامپ روشن کردن فعل شما نیست، شما دکمه را می‌زنید چراغ روشن می‌شود، اصطلاحاً این است چون بعدش هم خود ایشان تعبیر کرده.

باز دو مرتبه در همان صفحه‌ی ۸۲ در آخر بحث ان المنشئات بالعقود من قبیل المسببات التولیدیة غرضم این کلمه‌ی اسباب والمسببات که ایشان در اینجا بارها گفتند مطلق مرادشان تولیدی است اشتباه نشود.

بل انما هی من باب الایجاد بالالة از باب ایجاد است یعنی شما بیع را فعل به او، اراده به او تعلق پیدا می‌کند، مثل اینکه شما کتاب را می‌بندید این فعل به آن تعلق پیدا کرده است، اراده به آن تعلق پیدا کرده است. شما هم با بیع همینطور، بعث یعنی شما ایجاد می‌کنید نقل را مبادله را، بعث خودش آلت ایجاد این مطلب است این طور نیست که به حساب از قبیل مسببات تولیدی باشد.

یکی از حضار: آن مبنا که می‌گوید آن حقیقت انشاء و اعتباریک امر نفسانی است و سیره‌ها ...

آیت الله مددی: خوب همین را می خواهیم بخوانیم اصلا امروز خواندیم برای همین جهت ان شاء الله می گوئیم ان شاء الله
غرض اینکه این حالا بعد.

ایشان نظر مبارکشان، البته عرض کردیم سابقا به یک مناسبت که مرحوم نائینی اصولا نمی دانم چرا اینجا این تعبیر را ما که شاگرد
شاگرد ایشان هستیم گاهی اوقات مطالب را این طور می فهمیم چطور خود ایشان تعیر نکرده نمی دانیم ایشان در باب معنای حرفی
و معنای اسمی ایشان تصریح کردند معانی اسمیه به اصطلاح خطاری هستند به قول ایشان و معانی حرفیه ایجادیه هستند ببینید
شما می گوئید الکتاب علی الارض این تعبیر را، ایشان می گوید الکتاب که شما می گوئید این معنا دارد لفظ کتاب هم که گفتید
این معنا به ذهن شما می آید، ارض هم که گفتید زمین معنا دارد با گفتن کلمه ی زمین این معنا به ذهن شما می آید این ها اسمش
خطاری است یعنی این لفظ سبب خطار این معنا به ذهن شما می شود، لفظ کتاب و لفظ ارض .

علی چه ؟ الکتاب علی الارض ، علی خودش معنا دارد ؟ چیزی است خودش ؟ شما غیر از کتاب و زمین چیزی دارید ؟ شما
کتاب را می بینید روی زمین است، آن دفتر آقا روی زمین است، شما آن چه که دارید زمین و کتاب است این علی چیست ؟ لذا
مرحوم نائینی حرفش این است که این علی ایجاد می کند خطار نمی کند معنا ندارد. ایجاد می کند این معنا که کتاب استعلاء دارد
بر زمین، معنای استعلاء بالای آن است. الماء فی الکوز، آنجا استعلاء نیست ظرفیت است، لذا ایشان فرق بین معانی حرفی و
اسمی را به این گذاشتند که معانی اسمی خطاری هستند معانی حرفی ایجادیه هستند. عرض کردم این معنا به لحاظ تاریخی به
امیرالمؤمنین هم نسبت داده شده است.

یعنی از همان اولی که علم نحو وضع شده می گویند امیرالمؤمنین به ابوالاسود فرمودند که الکلمة اما اسم او فعل او حرف بعد
به امیرالمؤمنین نسبت دادند که این اسم ما انباء عن المسمى والفعل ما انباء عن حركة المسمى والحرف ما اوجد المعنى فى غيره،
خود نائینی هم در همین تقریرات خواندیم این عبارت را آورده، می گوید که امیرالمؤمنین هم معنای حرفی را ایجادیه گرفته است.
البته ما آنجا توضیح دادیم علی تقدیر صحة این روایت الفاظش مختلف است، یکنواخت نیست، این اوجد در بعضی از مصادر
آمده در همه نیامده است، حالا مضافا به اینکه اصلش اصلا درست است یا نه به هر حال در قرن سوم یا چهارم درست شده باشد،
آن بحث های خاص خودش را دارد که فعلا اینجا جایش نیست، بحث هایی است در بحث لغت و تاریخ نحو .

علی ای حال علی کل حال این را آنجا دارد. عرض کردیم آقایان اهل سنت خیلی هایشان فرق بین معنای اسمی و حرفی را فرق بین جوهر و عرض گذاشتند مثل دیوار و سفیدی دیوار یا دیوار یا مستقیم دیدن، صاف بودن دیوار، این را این جوری فرق گذاشتند و عرض کردیم که مرحوم نجم الائمه رضی رحمة الله علیه ایشان هم در علمای شیعه چون قبل از ایشان اولاً ما اصولاً در شیعه الی یومنا هذا مثل ایشان نداریم نه اینکه قبل و بعد مرحوم نجم الائمه، غیر از سید رضی است اشتباه نشود.

سید رضی صاحب مولف نهج البلاغه ۴۰۶ وفاتشان است این هشتصد و خورده‌ای، غیر از ایشان است و ایشان تقریباً تنها کتاب نحوی در این سطح بالا و صرفی که تصریح کرده که این را من در نجف نوشتم فی المشهد الغروی در آخرش می‌گوید این کتاب را در نجف تالیف کرده است و انصافاً بینی و بین الله عرض می‌کنم شاید بهترین کتاب در تحلیل‌های لغوی حالا نه اینکه همه‌ی مطالبش را قبول داریم اما در تحلیل‌های لغوی و نحوی و صرفی، چون شافیه برای ابن حاجب، در صرف کافیه در نحو است، مختصری هم دارد در اصول است این سه کتاب ابن حاجب در موضوعات خودش مدتها محور بحث بوده است.

البته در ایران ما شرح شافیه را نمی‌خواندند به جایش شرح نظام الدین نیشابوری معروف به شرح نظام می‌گفتند، شرح او را می‌خواندند، شرح کافیه هم شرح عبدالرحمن جامی، ملا جامی به قول خودشان، به نام الفوائد الضیائیة آن را می‌خواندند. اما این هر دو کتاب واقعا فوق العاده هستند. مختصر هم مدت‌ها در شیعه متعارف بود که بعد علامه و اینها نوشتند، مختصر یکی از مهم‌ترین کتاب‌های اصولی اهل سنت است که محور بحث و تعلیق و شرح و الی آخره، شروح خیلی فراوان بر مختصر، اصطلاحاً به آن می‌گویند مختصر اصولیه یا مختصر ابن حاجب بر او دارد، این سه کتاب ایشان فوق العاده شهرت پیدا کرده و مخصوصاً شرح مرحوم نجم الائمه رضی.

ایشان برای اولین بار این معنا را می‌گویند که اصولاً معنای حرفی معنای خودش فی نفسه چیزی نیست، قائم به طرفینش است، در دو طرف یعنی قائم به کتاب و زمین است خودش فی نفسه، کتاب خودش فی نفسه قائم بنفسه است آن نه، عرض کردیم این معنای ایشان را بعدها تقریباً شبیه به این را مرحوم صاحب فصول تعبیر کرد به عالی و استقلالی، این تعبیر عالی و استقلالی در کفایه هم آمده است، این تاریخ کلمه‌ی عالی و استقلالی در کتاب کفایه و ایجاد و اخطاری که مرحوم نائینی فرمودند البته

ایجادى که مرحوم نائینی فرمودند عرض کردیم اصلش از هدایة المسترشدين مرحوم آقای شیخ محمد تقی اصفهانی است برادر صاحب فصول ایشان در نداء گفت ایجادى است، مثل یا زید، گفت یا معنا ندارد، ایجاد ندا مى کند.

مرحوم نائینی این معنا را در کل حروف بردند، فرق نائینی با مبدع این کلام آن است. ایشان هم این را گفتند و تعبیر کردند به این که مرحوم صاحب کفایه و فصول که از فصول گرفتند عالی و استقلالی، عرض کردیم یک عده ای هم در شراح کفایه در این که معنای عالی چیست گیر کردند این تاریخش را خدمت شما عرض کردم که روشن بشود و بنده ی سرا پا تقصیر هم عرض کردیم شاید صحیح ترین معنا این باشد که معنای حرفی را اندکاکى گرفتیم و معنای اسمی را التفاتی دیگر شرح هایش چون گذشته است دیگر تکرار نمی کنیم.

به هر حال این معنایی که ایشان در اینجا فرمودند چون انشاء را هم از قبیل، چون هیأت را از قبیل معنای حرفی می دانند، نمی دانم حالا ایشان الایجاد بالآلة مرادش این بوده؟ همین مقدمات را عرض کردیم از معنای بحث خارج شدیم که آیا مراد مرحوم نائینی این است؟ که وقتی مثلاً شما به اصطلاح می گوئید به اینکه بعث این انشاء می کند ایجاد می کند، از قبیل ایجاد به آلت ایجادى است مراد ایشان از ایجاد این است؟

ظاهرش احتمالاً این باشد اما یعنی شاید روی قواعد باید این باشد اما ظاهرش این نیست، بلکه لیست من باب الاسباب والمسببات، عرض کردیم یک تولیدیه به آن اضافه بکنید، وان اطلق علیها ذلک گفتند سبب، بل انما هی من باب الایجاد بالآلة، والفرق بین باب الاسباب والمسببات ومن باب الایجاد، فرقی واضح است، در باب ایجاد بالآلة فعل اختیاری است به همان فعل تعلق می گیرد در باب مسببات نه به سببش تعلق می گیرد واضح است.

ان المسبب فی باب الاسباب این تولیدی باز به آن اضافه بکنید، فی باب الاسباب التولیدیة لم یکن بنفسه فعلاً اختیارياً للفاعل مثل احراق، سوزاندن، سوزاندن فعل شما نیست، شما در آتش می اندازید آتش می سوزاند، بحیث تتعلق به اراده اولاً وبالذات بل الفعل الاختیاری وما تتعلق به الارادة هو السبب ویلزمه حصول المسبب وهذا بخلاف الایجاد بالآلة فانه فلان ما یوجد بالآلة كالكتاب هو بنفسه.

یکی از حضار: برای ما ادله دارد آلت ندارد.

آیت الله مددی : چه دارد ؟

یکی از حضار : ایجاد بادل .

آیت الله مددی : ها بالادله عفو ، نه اینجا آله دارد ، ادله ندارد .

یکی از حضار : نرم افزار که ادله دارد .

آیت الله مددی : عجب ، وهذا بخلاف باب الایجاد بالآله نه آله درست است که ، ادله نباید باشد .

فانما یوجد بالآله کذلک ، نسخه ای که شما دارید ادله دارد ؟

یکی از حضار : بله ادله است ، در نرم افزار ادله است .

آیت الله مددی : ها شما از نرم افزار می خوانید خوب بله حل مشکل شد چون آنها معنایش را نفهمیدند خیال کردند ادله است .

بله به هر حال واضح است بعدش هم آقای خوئی تعلیق دارد آن کلمه آله است واضح هم هست .

یکی از حضار : تاییی بوده ظاهرا .

آیت الله مددی : بله اشکال تاییست است بله . نه آن که هیچ ، من خیال کردم مثلا نسخه ای اولی است چون فوائد این چاپ

جدیدش است چاپ اولش نجف بوده ، من آن چاپ را هم دارم مراجعه نمی کنم چون به همین اکتفا می کنم ، فکر نمی کنم ادله

باشد معنا ندارد .

وهو بنفسه فعل اختیاری و متعلق ، خیلی خوب بعد ایشان و لذا می گوید این کتابت صادر می شود بخلاف الاحراق فان الصادر

عن الکلف هو الالقاء فی النار لا الاحراق ، الی آخره ، می گویم چون نکته ای خاصی دارد .

بله وباب العقود والایقاعات کلها من هذا القبیل فان هذه الالفاظ کلها آله لایجاد الملكية والزوجیه ، مسبب را زوجیت و ملکیت

گرفته است ، عرض کردم مشهور هم همین طور است من الان گفتم می خواستیم امروز نرسیدیم کتاب آقای خوئی فردا ان شاء الله

، آقای خوئی می گوید مسبب آن اعتبار نفسانی است خیلی حرف عجیبی است یعنی هم در کلمات اصحاب این حرف عجیب

است اراده ای این معنا و اینکه خود ایشان چطور این معنا را فهمیدند آن هم عجیب است هر دوی از

و عرض کردیم ایشان الان تعبیر به ایجاد الملكية و آیا مراد من چون عین عبارت را خواندم می خواهم، آن که متعارف بین ماست خوب دقت بکنید، ما عرض کردیم معانی عقود و صیغ عقود و ایقاعات کلاً از انشائیات است و در باب انشاء حرفشان این است که لفظ ایجاد می کند، ابراز نیست ایجاد است.

لذا عرض کردیم تعریف مشهور برای انشاء، الانشاء هو ایقاع المعنی بلفظ یقارنه، آیا مراد ایشان این است احتمالاً مراد ایشان همین باشد فکر می کنم ایجاد بالآلة یک تعبیر غریبی است عجیبی است.

علی ای حال یعنی یک تعبیر عرف عام است نه فنی، ایشان شاید مرادش این باشد که عقود همه از قبیل انشاءات هستند والانشاء ایقاع المعنی، ولذا ان شاء الله فردا می خوانیم، مرحوم اولین کسی که این اشکال در بین علمای ما دارد مرحوم آقای اصفهانی است آقای شیخ محمد حسین، ایشان قبول ندارد می گوید این تفسیر معروف انشاء درست نیست و اشکالی که می کند بعینه در محاضرات آمده در کتاب ایشان هم آمده در حاشیهی مکاسب رساله هم دارند بعینه در عبارات آقای خوئی آمده که این ایقاع اگر ایقاع اعتباری است معنا ندارد ایقاع تکوینی هم معنا ندارد الی آخره، عین عبارات مرحوم آقای شیخ محمد حسین است.

عرض کردم مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی که این مطلب را دارند دو شاگرد ایشان یکی آقای خوئی در مباحث اصول و یکی هم مرحوم آقای طباطبائی در کتاب اصول فلسفه در بخش ادراکات اعتباری این بحث ایشان را آوردند و قبول کردند لذا آقای خوئی قبول ندارند در باب انشاء ایقاع است، ایجاد است، من فکر می کنم شاید مراد مرحوم نائینی از این ایجاد من الان نگفتم خواندم عبارت را چون خیلی مقید هستم در کلمات اصحاب افراد تصرف نکنند عین عبارت را بخوانند شاید شما جور دیگر بفهمید من جور دیگر بفهمم شاید مراد ایشان ظاهر ایشان در جاهای مختلف این است که ایشان در باب انشاء همان معنای مشهور را قبول دارد ایقاع المعنی، ایجاد معنی است، این ایجاد بالآلة هم شاید نظرش این باشد ظاهراً نظر مبارکشان باشد، دیگر چیزی بعد ندارد بقیه اش را از کلمات، چون آقای خوئی رد می کنند در آنجا متعرض می شویم.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین